

*Research Article*

The Role of Spiritual Intelligence in Management Based on Quranic Verses and Hadiths

Ali Rashidfarokhian^{1*}, Sanjar Salajagh², Aliraza Manzari Tavakoli³

Abstract

One of the types of intelligence is spiritual intelligence, which is one of the most important and necessary issues in the field of management and business, and its direct and significant impact on management can not be ignored. A search in verses and hadiths shows that in the word of God and narrations and hadiths, components of spiritual intelligence are also seen; Therefore, the purpose of this study is to investigate the role and position of spiritual intelligence in management based on Quranic verses and narrations, which has been done by descriptive-analytical method, based on library studies and based on Quranic approach and narration. Use the verses of the Qur'an, narrations and hadiths to determine the importance, value and role of spiritual intelligence and its impact on the management and actions of managers. The results of the research show that knowing and believing in the Lordship of God; Meaning to work and life, deep self-awareness, spiritual wisdom, ability to use spiritual resources, capacity for virtuous behaviors, service spirit, insight, positive feeling, ability to ask basic questions and find fundamental answers, adherence to the covenant, moderation in All aspects of life and understanding of individual and social responsibilities are the most important characteristics of a manager with high spiritual intelligence and the Holy Quran, narrations and hadiths provided clear principles regarding the components of spiritual intelligence and its impact on management. The word of God in the Qur'an and following the example of the prophetic tradition and the Alawite tradition will lead to the increasing promotion of the organization or business.

Keywords: Intelligence, Spiritual Intelligence, Management, Quran, Narrations

How to Cite:

Rashidfarokhian A, Salajagh S, Manzari Tavakoli A., The Role of Spiritual Intelligence in Management Based on Quranic Verses and Hadiths, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(53):146-161.

1. PhD student, Persian literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

3 Associate Professor, Kerman Faculty, Kerman, Iran



نقش هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات

علی رشیدفرخیان^{۱*}، سنجر سلاجقه^۲، علیرضا منظری توکلی^۳

چکیده

یکی از انواع هوش، هوش معنوی است که از موضوعات مهم و ضروری در حوزه مدیریت و کسب و کار است و تأثیر مستقیم و بسزای آن را بر مدیریت نمی‌توان نادیده گرفت. جستجو در آیات و احادیث مبین این امر است که در کلام خدا و روایت و احادیث نیز مؤلفه‌های هوش معنوی دیده می‌شود؛ بنابراین هدف از این پژوهش بررسی نقش و جایگاه هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات است که با روش توصیفی-تحلیلی، بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و مبتنی بر رویکرد قرآنی و روایی انجام شده است و تلاش نویسندگان بر آن است تا با استفاده از آیات قرآن، روایات و احادیث، اهمیت، ارزش و نقش هوش معنوی و تأثیر آن را بر مدیریت و عملکردهای مدیران مشخص نمایند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شناخت و باور به ربوبیت خداوند؛ معنی‌بخشی به کار و زندگی، خودآگاهی عمیق، خردمندی معنوی، توانایی استفاده از منابع معنوی، ظرفیت رفتارهای فضیلت‌مآبانه، روحیه خدمتگزاری، داشتن بصیرت، احساس مثبت داشتن، توانایی پرسیدن سؤالات اساسی و یافتن پاسخ‌های بنیادین، پای‌بندی به عهدوپیمان، اعتدال در همه جنبه‌های زندگی و درک مسئولیت‌های فردی و اجتماعی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک مدیر با هوش معنوی بالاست و قرآن کریم، روایات و احادیث مبانی روشنی را در رابطه با مؤلفه‌های هوش معنوی و تأثیر آن بر مدیریت ارائه نمودند و مدیران با هوش معنوی بالا با تکیه بر کلام خداوند در قرآن و الگوپذیری از سنت نبوی و سیره‌علوی، سبب ارتقاء روزافزون سازمان یا کسب‌وکار خواهند شد.

واژگان کلیدی: هوش، هوش معنوی، مدیریت، قرآن، روایات

۱. دانشجوی دکتری، ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۳. دانشیار، هیات علمی کرمان، کرمان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

بحث مدیریت یکی از مباحث بسیار مهم و ارزشمند در نهادها و سازمان‌هاست. مدیران نیروهای اصلی جهت موفقیت و ارتقاء کسب و کار و سازمان‌ها هستند. آنان با کمک دانش مدیریت بحران‌ها را مدیریت می‌کنند و معضلات و مشکلات بحرانی درونی یا محیطی سازمان را حل می‌کنند. مدیران با هوش معنوی بالا؛ تصمیمات راهبردی درستی در محیط پیچیده سازمانی و در دنیای کسب و کار اتخاذ می‌کنند، رضایت شغلی کارکنان را بالا می‌برند و سازمان را در مسیر موفقیت جهت می‌دهند.

هوش معنوی با مسائل اعتقادی مدیر سروکار دارد و عقاید، ارزش‌ها و باورهای او را در بر می‌گیرد. یک مدیر با هوش معنوی تمام کارها، تصمیمات و فعالیت‌های خود را با معنویت تلفیق می‌کند. هوش معنوی در مدیریت نقش بسزایی دارد. حتی در قرآن و روایات نیز با نمونه‌هایی برخورد می‌کنیم که به مؤلفه‌های این هوش اشاره شده است؛ همین امر نگارندگان را بر آن داشته تا در این پژوهش به مسأله نقش هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات بپردازند تا به این پرسش اساسی پاسخ دهند که مبانی هوش معنوی در مدیریت از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، ابتدا تعاریفی راجع به هوش، معنویت، هوش معنوی، مؤلفه‌های هوش معنوی ارائه شد تا مفهوم هوش معنوی، تبیین شود. سپس الگوهای رایج هوش معنوی بررسی و مؤلفه‌های مهم این هوش استخراج شد و برخی از مؤلفه‌های این هوش براساس آیات قرآن، روایات و آموزه‌های دینی واکاوی شد تا تعالیم دینی اشاره می‌کند و در نهایت، نقش و جایگاه این هوش در مدیریت مشخص شد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری راجع به هوش معنوی انجام شده است. وارث و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر هوش معنوی بر اخلاق حرفه‌ای مدیران آموزش و پرورش منطقه بیضا»، به این نتیجه رسیدند که هوش معنوی بر اخلاق حرفه‌ای مدیران آموزش و پرورش بیضا تأثیر معنی‌داری دارد؛ کاوه (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی رابطه بین هوش معنوی با رهبری آموزشی مدیران دانشگاه علامه طباطبائی»، دریافت که بین هوش معنوی و رهبری آموزشی مدیران رابطه‌ای معنی‌دار و قوی وجود دارد، اما در خصوص مؤلفه توسعه حالت آگاهی و رهبری آموزشی هیچ گونه رابطه‌ای بدست نیامد؛ ابراهیمی (۱۳۹۲) در «هوش معنوی کارکنان دستگاه‌های اجرایی و تأثیر آن بر اخلاق حرفه‌ای آنان» به تبیین هوش معنوی و اخلاق حرفه‌ای، فواید تقویت آن‌ها در افراد پرداخت. نتایج بررسی‌های وی نشان داد بین اکثر مؤلفه‌های هوش معنوی و اخلاق حرفه‌ای رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد؛ براک^۱ (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «معنویت محیط کار در یک سازمان خدماتی در آمریکا»، به این نتیجه رسید که بین

معنویت کارکنان و عهد هنجاری و تعهد عاطفی آن‌ها رابطه وجود دارد، اما بین معنویت کارکنان و تعهد مستمر آن‌ها رابطه معنی داری وجود ندارد.

همچنین پژوهش‌هایی به موضوع هوش معنوی و ارتباط آن با قرآن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه سهرابی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «هوش معنوی از منظر قرآن و روایات» به این نتیجه رسید که مصادیق هوش معنوی در آموزه‌های اسلام بیشتر با مفاهیمی که بیانگر عنصر توانایی و در عین حال عنصر ارزشی و معنوی است، ارتباط دارد. قنبری و ایمانی (۱۳۹۵)، در مقاله «مؤلفه‌های هوش معنوی در نهج‌البلاغه»، بر اساس مطالعات انجام شده در نهج‌البلاغه، برای تقویت معنویت و پرورش و رشد هوش معنوی در اسلام روش‌های متعددی را پیشنهاد دادند.

با توجه به بررسی‌ها تاکنون پژوهشی که نقش هوش معنوی در مدیریت را با تکیه بر آیات قرآن و روایات مورد بررسی قرار داده باشد یافت نشده است؛ از این رو این پژوهش کاری جدید به شمار می‌آید و می‌تواند ارزشمند باشد.

مبانی نظری

هوش

از هوش تعریف واحدی وجود ندارد و صاحب‌نظران مختلف و از فرهنگ‌های متفاوت آن را به گونه‌های گوناگون تعریف کرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان تعریف مشخصی از هوش به دست داد که مورد توافق همه روان‌شناسان باشد. با این حال، عناصری از هوش وجود دارند که مورد توافق غالب پژوهشگران است. با وجود همه مشکلاتی که برای تعریف هوش وجود دارد. روان‌شناسان هر کدام تعاریفی از هوش ارائه کرده‌اند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به سه گروه تربیتی (تحصیلی)، تحلیلی و کاربردی تقسیم کرد:

الف) به اعتقاد روان‌شناس تربیتی، هوش کیفیتی است که مسبب موفقیت تحصیلی می‌شود و از این رو یک نوع استعداد تحصیلی به شمار می‌رود.

ب) شاید بهترین تعریف تحلیلی هوش به وسیله دیوید وسلر^۱ روان‌شناس آمریکایی، پیشنهاد شده باشد که بیان می‌کند: هوش یعنی تفکر عاقلانه، عمل منطقی و رفتار مؤثر در محیط.

ج) در تعاریف کاربردی، هوش پدیده‌ای است که از طریق تست‌های هوش سنجیده می‌شود و شاید عملی‌ترین تعریف برای هوش نیز همین باشد (شمس اسفندآباد، ۱۳۹۰ش).

چک لند^۲ و همکاران (۱۹۹۳م) هوش را قابلیت یک سیستم، برای تبادل اطلاعات با محیط‌های داخلی و خارجی و استفاده از اطلاعاتی که از طریق تجربه فیزیکی، تجربه عاطفی، استدلال، مشاهده و یادگیری بدست آمده برای حفظ، انطباق، تغییر و رشد درون این محیط‌ها است، تعریف می‌کنند (به نقل از خیابانی، ۱۳۸۱ش)؛ بنابراین هوش از نظر آن‌ها داشتن سه نوع توانایی است: توانایی یادگیری، توانایی فرد در تطبیق با محیط خود و توانایی تفکر انتزاعی.

1. David Wechsler
2. Czech land

دیدگاهی که هوش چندین توانایی مختلف را دربردارد، به وسیله پیشرفت‌های اخیر در عصب‌شناسی و روان‌شناسی شناختی حمایت شده است. نظریه‌های مختلفی در مورد ابعاد و یا انواع هوش وجود دارد. گاردنر (۲۰۰۲م) نظریه هوش‌های هشت‌گانه را عنوان می‌کند که عبارتند از: هوش زبانی - کلامی، منطقی - ریاضی، موسیقایی - موزون، دیداری - فضایی، بدنی - جنبشی، درون فردی (شخصی) و هوش بین فردی و هوش طبیعت‌گرا (ساغروانی، ۱۳۸۹ش). گاردنر (۲۰۰۲م) بعدها مقوله‌های هوش طبیعت‌گرا؛ یعنی هوش معنوی و هوش هستی‌گرا یا هوش وجودی را مطرح کرد که می‌توان از آن به عنوان نمایش یک جنبه از هوش معنوی یاد کرد.

معنویت

واژه معنویت^۲ از کلمه لاتین Spiritus به معنای نفس مشتق شده که آن نیز خود از Spiritulitus گرفته شده است. شخص معنوی به کسی گفته می‌شود که زندگی او را روح‌القدس نظم می‌بخشد یا تحت تأثیر قرار می‌دهد. واژه معنویت حداقل از اوایل قرن پنجم به کار رفته و مدت طولانی همین معنا از کتاب مقدس را حفظ نموده است. از آغاز قرن دوازدهم این واژه آرام آرام معنای ضمنی با کارکرد واقعی روانی به خود گرفت که در مقابل جسمانیت یا مادیت قرار داشت (وست، ۳، ۱۳۸۳ش).

معنویت عبارت است از ارتباط با وجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشت از پیچ و خم‌های زندگی و تنظیم زندگی شخصی بر مبنای ارتباط با وجود متعالی و درک حضور دائمی وجود متعالی در عالم هستی معنادار، سازمان یافته و جهت‌دار الهی، این بعد وجودی انسان فطری و ذاتی است و با توجه به رشد و بالندگی در نتیجه انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقاء می‌یابد (غباری بناب، ۱۳۸۶ش).

بخشی از ویژگی‌ها و نیازهای بشر ضرورتاً معنوی است؛ زیرا ما به وسیله نیاز به دانش درباره هستی و غایت بر انگیخته می‌شویم و تلاش می‌کنیم تا پاسخی برای این پرسش‌ها بیابیم که چرا من به دنیا آمده‌ام؟ معنای زندگی چیست؟ چرا باید زندگی را ادامه دهیم؟ چه چیزی همه این‌ها را با ارزش می‌کند (زوهار و مارشال، ۴، ۲۰۰۰م). معنویت به عنوان یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی است. معنویت نیاز فراتر رفتن از خود در زندگی روزمره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خودمان است. این آگاهی ممکن است منجر به تجربه‌ای شود که فراتر از خودمان است. معنویت امری همگانی است و همانند هیجان، درجات و جلوه‌های مختلفی دارد. ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا غیر رشد یافته، سالم یا بیمارگونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد (فنا، ۱۳۸۵ش).

-
1. Gardner
 2. Spirituality
 3. Vest
 4. Zohar & Marshall

هوش معنوی

هوش معنوی، هوشی است که اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع، از نظر بافت معنایی جای دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد (زوهار و مارشال، ۲۰۰۱م). آمرام و دریر^۱ (۲۰۰۷م) هوش معنوی را به شکل توانایی به کارگیری و استفاده از منابع معنوی جهت غنی‌سازی وظایف و کارهای روزانه تعریف کرده‌اند. ویگلیسورد^۲ (۲۰۰۲م)، هوش معنوی را توانایی افراد در داشتن رفتارهای عاقلانه و محبت‌آمیز و حفظ آرامشی درونی و بیرونی در وضعیت‌های مختلف می‌داند. هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی می‌گردد و همین مسأله پاسخ به سؤالاتی همچون: «من کیستم؟»، «چرا اینجا هستم؟» و «چه چیزی مهم است؟» را برای انسان روشن می‌سازد تا فرد در نهایت بتواند با کشف منابع پنهان عشق و لذت که به گونه‌ای نهفته در زندگی آشفته و پراسر روزمره می‌باشد، به خود و دیگران کمک نماید (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۸ش).

هوش معنوی ترکیبی از دو بعد هوش و معنویت است؛ در واقع، هوش معنوی توانایی کاربردی کردن معنویت در زندگی است. فردی که هوش معنوی بالاتری دارد می‌تواند به راحتی و با استفاده از معنویت و باورهای اعتقادی خویش، در شرایط گوناگون زندگی و در مواجهه با بحران‌ها به گونه‌ای درست عمل نماید. در واقع، هوش معنوی بیشتر مربوط به پرسیدن است تا پاسخ دادن، بدین معنا که فرد سؤالات بیشتری را در مورد خود و زندگی و جهان پیرامون خود مطرح می‌کند (مکمالن^۳، ۲۰۰۳م).

در فرهنگ اصیل اسلامی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. بر اساس متون مذهبی مؤلفه‌های ذیل را می‌توان برای هوش معنوی برشمرد:

مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری؛ تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات؛ سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشاء و مبدأ هستی (مبدء و معاد)؛ تشخیص فضیلت گذر از رنج و خطا و به کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی؛ تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی؛ تشخیص الگوهای تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی؛ تشخیص کرامت و ارزش‌های فردی و حفظ، رشد و شکوفایی این کرامت‌ها و ارزش‌ها؛ تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند؛ معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، مرگ، برزخ، بهشت و جهنم؛ درک حضور خداوند در زندگی معمولی؛ درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر؛ داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشاء دانش است نه استدلال و قیاس؛ داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد (زارعی و حاجیلو، ۱۳۹۴ش).

هرچند عرفای اسلامی نیز این مؤلفه‌ها را ذکر نموده‌اند، ولی از آنجا که این مؤلفه‌ها به انسان بینش داده باعث افزایش سازگاری او با هستی می‌شوند، می‌توان آن‌ها را جزو مؤلفه‌های معنوی قلمداد نمود.

1. Amram & Dryer
2. Viglisourd
3. McMullen

مؤلفه‌های هوش معنوی

در باب مؤلفه‌های هوش معنوی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که چون دیدگاه‌ها بسیار است به مهم‌ترین آن‌ها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

بروس لیچفیلد^۱ مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می‌کند: ۱. آگاهی از تفاوت؛ ۲. حس ماوراءالطبیعه؛ ۳. حکمت و خرد؛ ۴. آگاهی و دوراندیشی؛ ۵. آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی؛ ۶. تعهد، فداکاری و ایمان؛ ۷. آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خودآگاهی (نقل از غباری بناب، ۱۳۸۶ش). ایمونز^۲ برای افرادی که از نظر معنوی با هوش هستند ۵ ویژگی را برمی‌شمارد: ۱. ظرفیتی برای برتر بودن؛ ۲. توانایی ورود به سطوح بالاتر آگاهی؛ ۳. فعالیت‌ها و روابط خود را با احساس معنویت انجام دادن؛ ۴. توانایی به بهره‌برداری از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی؛ ۵. ظرفیت، برای رفتارهای پرهیزکارانه جهت نشان بخشش، رحم و تواضع و بیان سپاسگزاری (کریستون^۳، ۲۰۰۸م). نوبل^۴ دو مؤلفه را به مؤلفه‌های ایمونز می‌افزاید: ۱) تشخیص آگاهانه این موضوع که واقعیت فیزیکی درون یک واقعیت بزرگ‌تر و چند بعدی که ما هشیارانه و ناهشیارانه با آن بطور لحظه به لحظه تعامل داریم صورت‌بندی می‌شود؛ ۲) پیگیری آگاهانه سلامت روان‌شناختی، نه تنها برای خودمان بلکه هم چنین برای جامعه جهانی. از نظر سیسک^۵ (۲۰۰۸م) هوش معنوی از ۴ بعد (۱) دانش درونی؛ ۲) شهود عمیق؛ ۳) یکی شدن با طبیعت و جهان و ۴) حل مسئله ساخته شده است (سیسک، ۲۰۰۸م).

کینگ^۶ برای هوش معنوی چهار اساس در نظر می‌گیرد: تفکر وجودی انتقادی، نتیجه‌مندی شخصی، هوشیاری متعالی، گسترش حالت هوشیاری (کینگ، ۲۰۰۸م). زوهار و مارشال ۹ مؤلفه خودآگاهی، تعیین ارزش‌ها و چشم‌انداز، قابلیت مواجهه با مشکلات و ناملایمات، کل‌نگری، تنوع‌پذیری، مستقل بودن، تمایل به پرسیدن چرا؟، قابلیت چارچوب‌بندی دوباره موضوعات و خودجوش بودن را مطرح می‌کند (عسکری وزیرری و زارعی‌متین، ۱۳۹۰ش).

نقش هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات

با توجه به نظرات بیان شده در قسمت قبل می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌های هوش معنوی برای مدیران را چنین برشمرد: شناخت و باور ربوبیت خداوند؛ معنی‌بخشی به کار و زندگی (کار برای رضای خدا)، خودآگاهی عمیق، خردمندی معنوی، توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی، ظرفیت رفتارهای فضیلت‌آبانه، روحیه خدمتگزاری، ظرفیت همسوسازی اهداف فردی و سازمانی، داشتن بصیرت، درک و تشخیص وجدان‌کاری، تفکرسیستمی (توجه به ابعاد روحی انسان)، توجه به ارزش‌های معنوی،

-
1. Brouce Litchfield
 2. Emmons
 3. Christone
 4. Nobel
 5. Sisk
 6. King

احساس مثبت داشتن، توانایی پرسیدن سؤالات اساسی و یافتن پاسخ‌های بنیادین، پای‌بندی به عهد و پیمان، اعتدال در همه جنبه‌های زندگی، درک مسئولیت‌های فردی اجتماعی. که در این مجال برخی از این مؤلفه‌های هوش معنوی در مدیریت از دیدگاه قرآن و روایات بررسی می‌شوند.

شناخت و باور به ربوبیت خداوند

شناخت خداوند یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائلی است که بشر با آن روبروست. خداشناسی؛ یعنی این که آدمی درک کند، علت وجود او و خالق او، خداوند است. در قرآن به این موضوع اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْغَمِيدُ؛ ای مردم شما نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است» (سوره فاطر/ آیه ۱۵).

رسول خدا (ص) خداشناسی را بهترین اعمال معرفی می‌کند: «أَفْضَلُ الْعَمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ؛ بهترین اعمال، خداشناسی است (پاینده، ۱۳۸۲ش). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَمَلَتْ مَعْرِفَتُهُ؛ هر که خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت» (ری شهری، ۱۳۷۷ش: ج ۸/ ۳۵۸۵).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ مِنَ الدُّنْيَا؛ هر که خدا را بشناسد ترس او در دلش می‌افتد و هر که از خدا ترسان باشد نفسش از دنیا باز می‌ماند» (ابن شعبه‌حرانی، ۱۳۸۲ش).

شناخت خداوند اعتقاد به ربوبیت او پیامدهای مطلوبی در پی دارد. سبب خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی، امیدواری و آرامش می‌شود و در تسکین دردها و رنج‌های روحی و تخفیف اندوه و غم تأثیر شگرفی دارد. اخلاص، توکل، صبر، استقامت و سعه صدر را در آدمی تقویت می‌کند و صفات رذیله‌ای چون ریا، حسد، عجب، کبر و ... را دور می‌سازد.

یک مدیر لایق باید خدا شناس باشد و همه چیز را از روی معیار تقوا بسنجد. مدیری که به اصلاح رابطه خود با خداوند و از این منظر به اداره امور می‌پردازد، توانایی‌های بیشتری را کسب می‌کند و به موفقیت‌های بالاتری می‌رسد؛ زیرا با توجه به سنت الهی از این امر آگاه است که بین عبودیت بنده و ربوبیت خداوند رابطه مستقیمی وجود دارد. هر اندازه که بنده به سوی حق گام برمی‌دارد، به همان اندازه در ساحت ربوبیت حق اوج می‌گیرد و به توانایی‌های بیشتری نائل می‌شود.

معنی بخشی به کار و زندگی (کار برای رضای خدا)

یک مدیر متعهد می‌داند که باید در کارهایی که انجام می‌دهد رضایت خداوند را ملاک قرار دهد و ایمان داشته باشد که کاری که برای رضای خدا نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «قَالَ لِلَّهِ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقُ يَنْصِدُقُ هُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند می‌گوید: امروز، روزی است که راستی راستگويان، به آن‌ها سود می‌بخشد؛ برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می‌گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آن‌ها خشنود است، و هم آن‌ها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است!» (سوره مائده/ آیه ۱۱۹) و یا در آیه ۸ سوره بینه می‌فرماید:

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ؛ پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان باغ‌های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می‌مانند! (هم) خدا از آن‌ها خشنود است و (هم) آن‌ها از خدا خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد!».

در دین اسلام بر این امر تأکید شده است. پیامبر اکرم (ص) در این باره به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ الْعَقْلُ مَا اِكْتَسَبْتَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ طَلَبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ؛ ای علی! عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می‌آید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۴/ ۳۶۹) و یا امام حسین (ع) می‌فرماید: «لَا أَلْفَحَقُوْا مَا شَرْتُوْا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوْقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؛ رستگار نمی‌شوند مردمی که خشنودی مخلوق را در مقابل غضب خالق خریدند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴/ ۳۸۳). همچنین می‌توان به دعای امام صادق (ع) در دهه آخر ماه رمضان اشاره کرد که حضرت می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ رَضِيتَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ فَازِدْ عَنِّي رِضًا، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ رَضِيتَ عَنِّي فَمِنَ الْإِنْفَارِضِ عَنِّي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ اگر در این ماه از من خشنود بوده‌ای، بر خشنودیت از من بیفز، و اگر خشنود نبوده‌ای از هم اکنون از من خشنود شو، ای مهربان‌ترین مهربانان» (ابن طاووس، ۱۴۱۸ق: ج ۱/ ۳۶۴).

خودآگاهی عمیق

خودآگاهی عمیق از نظر آموزه‌های قرآنی یعنی باز یافتن خود با زنده کردن استعدادهای درونی و فطری و درک قلبی حقایق موجود در هستی و نیز صفات و اسماء الهی است. خداوند در قرآن نیز به مسأله خودآگاهی اشاره کرده است: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَنَفْسِهِ بَصِيرَةٌ؛ بلکه انسان خود بر (نیک و بد) خویش به خوبی بیناست» (سوره قیامت/ آیه ۱۴). منظور از این آیه این است که انسان، بر نفس خود بصیرت و آگاهی دارد و خود را می‌شناسد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۰/ ۱۶۹).

خودآگاهی از عناصر بنیادین در ارتباط درست و مطلوب محسوب می‌شود و سبب ارتقاء و بهبود روابط اجتماعی افراد می‌شود. به همین دلیل خودآگاهی عمیق یکی از ویژگی‌های مهم هوش معنوی مدیر است. در احادیث و روایات فراوانی به این مسأله اشاره شده است: مهم‌ترین حدیث در این باره حدیثی است از رسول اکرم (ص) «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هر کس خود را بشناسد، قطعاً خدایش را خواهد شناخت» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۴/ ۱۰۲). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ؛ خودشناسی، سودمندترین شناخت‌هاست» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۱۲).

خردمندی معنوی

خرد که همان عقلانیت است، یکی از شاخصه‌های برتری دین اسلام است. در آموزه‌های قرآنی خرد و خردورزی از شاخصه‌های انسان کامل است. اولین ویژگی قرآن برای انسان خردورز، تعقل است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌های روشنی برای صاحبان

عقل و خرد است؛ آنان که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند» (سوره آل عمران/ آیات ۱۹۱-۱۹۲). منظور از این آیات این است که انسان عاقل باید خرد خود را بر روی مسائل مهم و اساسی متمرکز نماید تا بتواند به زندگی خود معنا و جهت دهد. برای همین از او می‌خواهد که در هدف آفرینش اندیشه کند و به این نتیجه برسد که دنیا بی هدف نبوده و انسان هم بیهوده خلق نشده است.

پیامبر اکرم (ص) به کار گرفتن عقل در زندگی را موجب رسیدن به همه خیرات معرفی می‌کند. «إنما يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ؛ همه خیرات در پرتو عقلگرایی به دست می‌آید» (رشیدپور، ۱۳۷۸ ش: ۱۵) و در جایی دیگر می‌فرماید: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ؛ ستون وجودی انسان عقل و خرد اوست» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱/ ۹۰).

با توجه به موارد یاد شده می‌توان گفت که خردورزی و تعقل از مؤلفه‌های هوش معنوی مدیران است تا در پرتو عقل، در برابر مشکلات و سختی‌های محیط کاری خردمندانه برخورد کنند و نتایج مطلوب‌تری بدست آورند.

توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی

یکی از ویژگی‌های مدیران حل مسائل و مشکلات است. مدیرانی که دارای هوش معنوی هستند به صورت متفاوتی نسبت به دیگر مدیران به حل مسائل می‌پردازند. آنان با استفاده از معنویت این کار را انجام می‌دهند. همین عقاید دینی - معنوی آنان، کیفیت چگونگی حل مسئله را عوض می‌کند و توان حل مشکلات زندگی و کاری در آنان قوی‌تر است. این افراد در حل مسائل تنها به اعمال و رفتارهای دینی و مذهبی مانند دعا، نیایش، نماز و ... نمی‌پردازند، بلکه به صورتی جامع از کلیه ابعاد انسانی بهره می‌گیرند و منابع معنوی مختلفی را به کار می‌گیرند که می‌تواند توکل، خویشتن‌داری، صبر، بخشش و آینده‌نگری باشد؛ بنابراین چنین مدیری با استفاده از منابع معنوی به مسائل و مشکلات به عنوان موقعیت‌هایی نگاه می‌کند که سبب رشد و کمال می‌شود.

در قرآن به این مهارت‌های معنوی انسان‌ها اشاره شده است. مثلاً خداوند در سوره آل عمران بر صبر تأکید نموده و امدادهای غیبی را به عنوان آثار و نمودهای آن ذکر کرده است. «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» و در آیه‌ای دیگر آن را سبب رحمت و هدایت الهی معرفی کرده (ر.ک: سوره بقره/ آیه ۱۵۷). امامعلی (ع) درباره اهمیت و ارزش صبر فرموده: «صبر، بهترین لشکر مؤمن است» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۷) و امام صادق (ع) صبر را به مثابه سر در بدن معرفی کرده و فرموده است: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ؛ صبر برای ایمان، به منزله سر است برای بدن. همچنان که اگر سر برود، بدن هم از بین می‌رود، اگر صبر از کف رفت، ایمان نیز از کف می‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۲/ ۸۷).

یا درباره توکل در قرآن فراوان سخن گفته شده است. به عنوان نمونه «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ محققاً (بر آن‌ها) غالب خواهید شد، و بر خدا توکل کنید اگر به او گرویده‌اید» (سوره مائده/ آیه

۲۳) یا «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ و همیشه باید اهل ایمان به خدا توکل کنند» (سوره آل عمران / آیه ۱۲۲).

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُمُؤْنَتَ هُوَ رَزَقُهُمْ نُحَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ هر کس به خدا توکل کند، خداوند هزینه او را کفایت می‌کند و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌دهد.» (متقی، ۱۴۱۹ق: ج ۳ / ۱۰۳). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ هر کس به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و اسباب برایش فراهم می‌گردد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ج ۵ / ۴۲۵).

روحیه خدمتگزاری

در دین اسلام خدمت به خلق از جایگاه والایی برخوردار است تا آنجا که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است.

خداوند در قرآن اشاره کرده که محسنین و نیکوکاران را دوست دارد: «إِنَّا لِلَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خداوند متعال کسانی را که کار خیر و نیک انجام می‌دهند دوست دارد» (سوره بقره / آیه ۱۹۵). خدمتگزاری انفاق به دیگران (ر.ک: سوره بقره / آیات ۲۵۴ و ۲۷۲، سوره حدید / آیه ۷)، احسان (ر.ک: سوره نحل / آیه ۱۶، سوره زمر / آیه ۱۰)، امداد و تعاون (ر.ک: سوره مائده / آیه ۲) و حمایت از مظلومان (ر.ک: سوره نساء / آیات ۷۵ و ۹۸) را در بر می‌گیرد که مصادیق همه این‌ها در قرآن دیده می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) به این ویژگی مدیران اسلامی اشاره می‌کند و خدمت به خلق را عبادت می‌شمارد و می‌فرماید: «سَيِّد الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛ رئیس و مدیر مردم خدمتگزار مردم است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۴ / ۳۲۶).

همچنین امام اول شیعیان در نامه ۵۳ به مالک اشتر که یکی از مدیران نظامی به شمار می‌آمد چنین می‌نویسد: «مهربانی بامردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاریباشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دستهای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۳۸ / ۸۷).

داشتن بصیرت، درک و تشخیص

بصیرت از صفات الهی است به معنای بیداری. بصیرت در همه عرصه‌های زندگی لازم است، اما در بعضی زمینه‌ها مانند مدیریت داشتن بصیرت مهم‌تر است. مثل داشتن بینش و بصیرت مدیران آنان را قادر می‌سازد که در موقعیت‌های مختلف نقش‌های مقتضی و درست را ایفا کند.

خداوند در قرآن این واژه و مشتقات آن را در معانی گوناگونی چون بینایی، حجت و دلیل، درک و معرفت، فراوان به کار برده است. به عنوان نمونه در آیه ۸ سوره ق می‌فرماید: «تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»؛ تا برای هر بنده‌ای که به سوی خدا باز می‌گردد، مایه بینایی و یادآوری باشد» و یا در آیه ۱۳ سوره نمل می‌فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای

شما نشانه‌ای و درس عبرتی بود؛ گروهی، در راه خدا می‌جنگیدند و گروه دیگر، کافر بودند که آنان مؤمنان را به چشم دو برابر خود می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. یقیناً در این ماجرا برای صاحبان بینش، عبرتی است». در روایات و احادیث نیز به موضوع بصیرت اهمیت داده شده است. پیامبر (ص) فرمودند: «فلیس الاعمی منی عمی بصره، انما الاعمی من تعمی بصیرته؛ کور آن نیست که چشم او کور است بلکه کور آنست که بصیرتش کور است (پاینده، ۱۳۸۲ش: ۶۵۶). حضرت علی (ع) فرمودند: «فقد البصیرها هون من فقد البصر؛ نابینائیز آسان‌تر است از کوردلی» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۳). با توجه به موارد گفته شده می‌توان گفت که یک مدیر باهوش معنوی با بصیرت و آگاهی، حقایق امور و مسائل پیرامون خود را درک می‌کند و درک درست و روشنی از وقایع و آینده دارد و این گونه اقدامات درست و مطلوب را جهت رسیدن به موفقیت اتخاذ می‌کند.

وجدان کاری

وجدان در واقع ناظر آدمی در اعمال و رفتار اوست. اگر در طی مسیر انسان اشتباه و لغزشی رخ دهد، وجدان از آن جلوگیری به عمل می‌آورد و او را سرزنش و بازخواست می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت وجدان جدا کننده بایدها از نبایدهاست. همچنین باید گفت که وجدان برگرفته از روح خدایی است. وجدان همان نفس لوآمه است؛ یعنی نفس سرزنشگر. که پس از انجام هر کاری انسان را مورد بازخواست قرار می‌دهد تا درست را از نادرست باز شناسد، بر نیکی‌ها بیفزاید و از گناهان و خطاها دست بشوید و همین وجدان هدایت کننده انسان به سوی کمال است.

خداوند در آیه دوم سوره قیامت می‌فرماید: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و سوگند به نفس لوآمه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است». آیات ۱-۸ سوره شمس نیز به مبحث وجدان اشاره دارد: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا، وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا».

پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أُنَى حَسِنٍ؛ خدای تعالی دوست‌دارد وقتی کسی کاری می‌کند آن را به خوبی انجام دهد» (متقی، ۱۴۱۹ق: ج ۳/ ۹۰۷).

با توجه به مطالب فوق وجدان کاری انجام بهینه کار است؛ یعنی انجام‌دادن کامل و دقیق کار. یک مدیر باهوش معنوی بالا، با اهمیت دادن به این آیات و روایات، وجدان کاری را در رأس کار خود قرار می‌دهد.

پای‌بندی به عهد و پیمان

یکی از اصول ارزشمند انسانی وفای به عهد و پیمان است که در دین اسلام نیز بر آن بسیار تأکید شده است. اساس روابط انسان‌ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به عهد و پیمان بستگی دارد. در صورت تزلزل عهد و پیمان، این روابط و تعاملات نیز متزلزل خواهد شد و بی‌اعتمادی جایگزین اعتماد و هرج و مرج‌جانشین نظم و سستی جایگزین استواری خواهد شد. چنانچه پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها از بین برود،

پیوند بین مسئولین و مردم گسسته خواهد شد و مدیریت بر قلبها از بین خواهد رفت (دلشادتهرانی، ۱۳۷۳ش: ۴۳۵).

در قرآن به این فضیلت اخلاقی اشاره شده است و خداوند به عنوان وفادارترین به عهد و پیمان معرفی شده است. «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ چه کسی به پیمانش پایبندتر از خداست» (سوره توبه/آیه ۱۱۱) که هیچ گاه خلف وعده نمی‌کند. «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ؛ خداوند هرگز پیمان شکنی نمی‌کند» (سوره بقره/آیه ۸۰).

خداوند بندگان مؤمن و متعهد را کسانی معرفی می‌کند که به عهد و پیمان خود وفاداراند: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْأُمِّيَّاتِ؛ آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (سوره رعد/آیه ۲۰) و از آنان می‌خواهد به هر پیمان و وعده‌ای پای بند و وفادار باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید» (سوره مائده/آیه ۱). زمانی که مالک اشتر به فرمانداری مصر منصوب شد، حضرت علی (ع) در نامه‌ای به او می‌نویسد: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد شد، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلاف‌هایی که در افکار و تمایل‌ها دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)؛ بنابراین یک مدیر اسلامی با توجه به این مؤلفه‌های هوش معنوی به وعده و قراری که با مراجعه کننده و زیردستان دارد وفا می‌کند.

اعتدال در همه جنبه‌های زندگی

اعتدال یکی از مهارت‌های زندگی و از مؤلفه‌های هوش معنوی است. یک مدیر لایق باید در همه جنبه‌های زندگی میانه‌رو باشد. اعتدال از صفات فضیله اخلاقی است که سبب سعادت انسان می‌شود. در معراج‌السعاده در این باره آمده است: «نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی، اتصاف اوست به صفت عدالت و میانه‌روی در جمع صفات واقع الظاهره و باطنه، خواه طوری باشد که مخصوص ذاتا و (خوداو) و متعلق به خود باشد یا امری باشد که میان او و دیگری بوده یا باشد» (نراقی، ۱۳۴۸ش: ۷۰) و منظور نراقی این است که انسان برای رسیدن به سعادت باید رفتار متعادلی داشته باشد و در همه امور میانه‌رو باشد؛ چرا که خداوند امت اسلام را امتی میانه‌رو قرار داده است. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا كُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (سوره بقره/آیه ۱۴۳). همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ آنان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، اعتدال می‌ورزند» (سوره فرقان/آیه ۶۷).

رسول خدا (ص) نیز مؤمنان را به میانه‌روی فرا می‌خواند و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ؛ ای مردم، بر شما باد به اعتدال، بر شما باد به اعتدال، بر شما باد به اعتدال» (متقی، ۱۴۱۹: ج ۳/ ۲۸).

یک مدیر با هوش معنوی اسلامی با اتکاء به قرآن و روایات و الگوپذیری از سنت نبوی و سیره‌علوی مدیری اعتدال‌گرا و موفق خواهد بود.

درک مسئولیت‌های فردی و اجتماعی

یکی از وظایف مهم مدیران، رعایت اصل مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت‌مدیران در پاسخ به مردم یا مراجعه‌کنندگان وظیفه‌ای خطیر و آزمایشی سخت است و کسی موفق‌تر است که در خدمت رساندن به دیگران و انجام دادن وظایف و تعهدات خویش در قبال مردم کوتاهی نکند و کارها را به بهترین وجه انجام دهد.

مسئولیت‌پذیری بر دو نوع است: فردی و اجتماعی. انسان نه تنها در برابر فرد که در برابر اجتماع خود نیز مسئول است. مدیر هم باید در برابر خود و هم در برابر افراد جامعه یا مراجعه‌کنندگان متعهد و مسئول باشد. این مسأله در قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته است و آیات فراوانی است که به این امر اشاره کرده است: به عنوان مثال خداوند در آیه ۳۴ سوره اسراء می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد». نه تنها انسان درباره عهد خود که حتی درباره اعضا و جوارح خود مسئول است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّا لَسَمِعُونَ لَبِصْرًا وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُمْ مَسْئُولًا؛ و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان ندارید نبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند» (سوره اسراء/ آیه ۳۶)؛ بنابراین می‌توان گفت مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی از مؤلفه‌های هوش معنوی مدیران است که موجب ارتقاء سازمان و در پی آن رفاه و سلامت جامعه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نقش هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد:

هوش معنوی از موضوعات مهم و ضروری در حوزه مدیریت و کسب و کار است که تأثیر فوق‌العاده آن را در مدیریت و عملکرد مدیران نمی‌توان نادیده گرفت. جستجو در آیات و احادیث مبین این امر است که در کلام خدا و روایت و احادیث نیز مؤلفه‌های هوش معنوی دیده می‌شود و این نشان‌دهنده این امر است که در آموزه‌های دین اسلام با هوش معنوی بی‌ارتباط و نامأنوس نیست. با توجه به آیات و روایت هوش معنوی بر مدیریت تأثیر مستقیم و بسزایی دارد. یک مدیر باهوش معنوی خداشناس است، به اصلاح رابطه خود با خداوند می‌پردازد و به ربوبیت او ایمان دارد. در کارهایی که انجام می‌دهد رضایت خداوند را ملاک قرار می‌دهد. با خودآگاهی عمیق استعدادهای درونی و فطری را درک می‌کند. در پرتو عقل، در برابر مشکلات و سختی‌های محیط کاری خردمندانه برخورد می‌کند. با کمک هوش معنوی هستند به صورت متفاوتی نسبت به دیگر مدیران به حل مسائل می‌پردازند و عقاید دینی - معنوی آنان، کیفیت چگونگی حل مسئله را عوض می‌کند، خدمتگزار مردم است. با بصیرت و آگاهی، اقدامات درست و مطلوبی را جهت رسیدن به موفقیت اتخاذ می‌کند. وجدان کاری را در رأس کار خود قرار می‌دهد. به وعده و قراری که با مراجعه‌کننده و زیردستان دارد وفا می‌کند، اعتدال‌گراست. هم از لحاظ فردی و هم اجتماعی مسئولیت‌پذیر است. رعایت این مؤلفه‌های هوش معنوی در مدیران موجب ارتقاء سازمان و در پی آن رفاه و سلامت جامعه می‌شود.

در نهایت باید گفت که یک مدیر با هوش معنوی و تأثیرپذیری از آیات قرآن و الگو گرفتن از سنت نبوی و سیره امامان (ع) به گونه‌ای سازمان را ارتقاء می‌دهد که کارکنان، مراجعه‌کنندگان، مشتریان و افراد جامعه به نحو مطلوبی نفع ببرند.

منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه
 ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم: دارسیدالشهداء.
 ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۸۲ش). تحف العقول عن آل الرسول (ص). ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: آعلی (ع).
 ابن‌طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۸ق). الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مره فی السنة. تحقق جواد القیومی الإصفهانی. قم: الحوزه العلمیه، مکتب الأعلام الإسلامی.
 ابن‌عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة‌الله. (۱۴۱۵ق). تاریخ دمشق. تحقیق عمرو بن غرامه العمروی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 پاینده، أبو القاسم. (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
 تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتب الإسلامی.
 خیابانی، ناصر. (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای رابطه باورهای هوشی و جهت‌گیری هدفی با راهبردهای یادگیری و موفقیت تحصیلی در دانشجویان دختر و پسر رشته روان‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم تربیتی. دانشگاه تهران.
 دلشادتهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳ش). سیر در تربیت اسلامی، تهران: دریا.
 رشیدپور، مجید. (۱۳۷۸). رشد عقلی. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
 ری شهری، محمد. (۱۳۷۷ش). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
 زارعی، میکائیل و حاجیلو، وحید. (۱۳۹۴). «هوش معنوی از نگاه اسلام و مکاتب غربی». فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. سال بیست و یکم. شماره ۱۰۵. ۹۵-۱۲۸.
 ساغروانی، سیما. (۱۳۸۹). «بهره‌های هوش معنوی برای فرد و سازمان». ماهنامه تدبیر. شماره ۲۱۵، ۳۵-۳۹.
 شمس‌اسفندآباد، حسن. (۱۳۹۰). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. تهران: سمت.
 شیخ صدوق (ابن‌بابویه)، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. مقدمه و تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 عسکری وزیری، علی و زارعی‌متین، حسن. ۱۳۹۰. «هوش معنوی و نقش آن در محیط کار با تأکید بر آموزه‌های دینی». سال اول. شماره سوم. ۹۱-۱۱۶.
 غباری بناب، باقر و همکاران. ۱۳۸۶. «هوش معنوی». فصلنامه اندیشه نوین تربیتی. دوره سوم. شماره ۱۰. ۱۲۵-۱۴۷.
 غباری بناب، باقر و همکاران. (۱۳۸۸). «رابطه اضطراب و افسردگی با میزان معنویت در دانشجویان دانشگاه تهران». فصلنامه روان‌شناسی کاربردی. سال سوم. شماره ۲(۱۰). ۱۱۰-۱۲۳.
 کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 متقی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۱۹ق). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. تحقیق محمود عمر دمیاطی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۴۸ش). معراج السعاده. تهران: حوزه علمیه اسلامی.

وست، ویلیام. (۱۳۸۳ش). روان درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و سلطان‌علی شیرافکن. تهران: رشد.

- Crichton, J. C. (2008). A qualitative study of spiritual intelligence in organizational leaders. Doctoral Dissertation, Alliant international university, San Francisco.
- king, D. B. (2008). Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure. Master of science dissertation. Trent university, Canada. Ontario.
- Sisk, D. (2008). Engaging the spiritual intelligences of Gifted students to build Global Awareness. Roeper review. 30 (1): 24-30.
- Zohar, D and marshall, I. (2001). SO: Spiritual Intelligence, the ultimate intelligence .Bloomsbury, London.
- Zohar, Danah and Marshall, Ian. (2000), SQ: Spiritual Intelligence. the Ultimate Intelligence Bloomsbury Press New York.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: رشیدفرخیان علی، سلاجقه سنجر، منظری توکلی علیرضا، نقش هوش معنوی در مدیریت با تکیه بر آیات قرآن و روایات، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۱۶۱-۱۴۶.